

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
شماره قفسه ۷۶۴۶۸
شماره ثبت کتاب ۷۶۴۶۸
موضوع ۷۶۴۶۸
مؤلف
مترجم
کتاب دیوان اشرفی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۳۰۲

| | |
|----------------------------|-------------|
| کتابخانه مجلس شورای اسلامی | |
| کتاب | دیوان اشرفی |
| مؤلف | |
| مترجم | |
| موضوع | ۷۶۴۶۸ |
| شماره قفسه | ۷۶۴۶۸ |

بازدید شد
۱۳۸۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
شماره قفسه ۷۶۴۶۸
شماره ثبت کتاب ۷۶۴۶۸
موضوع ۷۶۴۶۸
مؤلف
مترجم
کتاب دیوان اشرفی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۳۰۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۲۰۲۶
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای



جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب

کتاب: میزان انبساط
مؤلف:
مترجم:
موضوع: ۲۴۴
شماره قفسه: ۷۵۶۵

۷۶۴۶۸

بازدید شد
۱۳۸۱

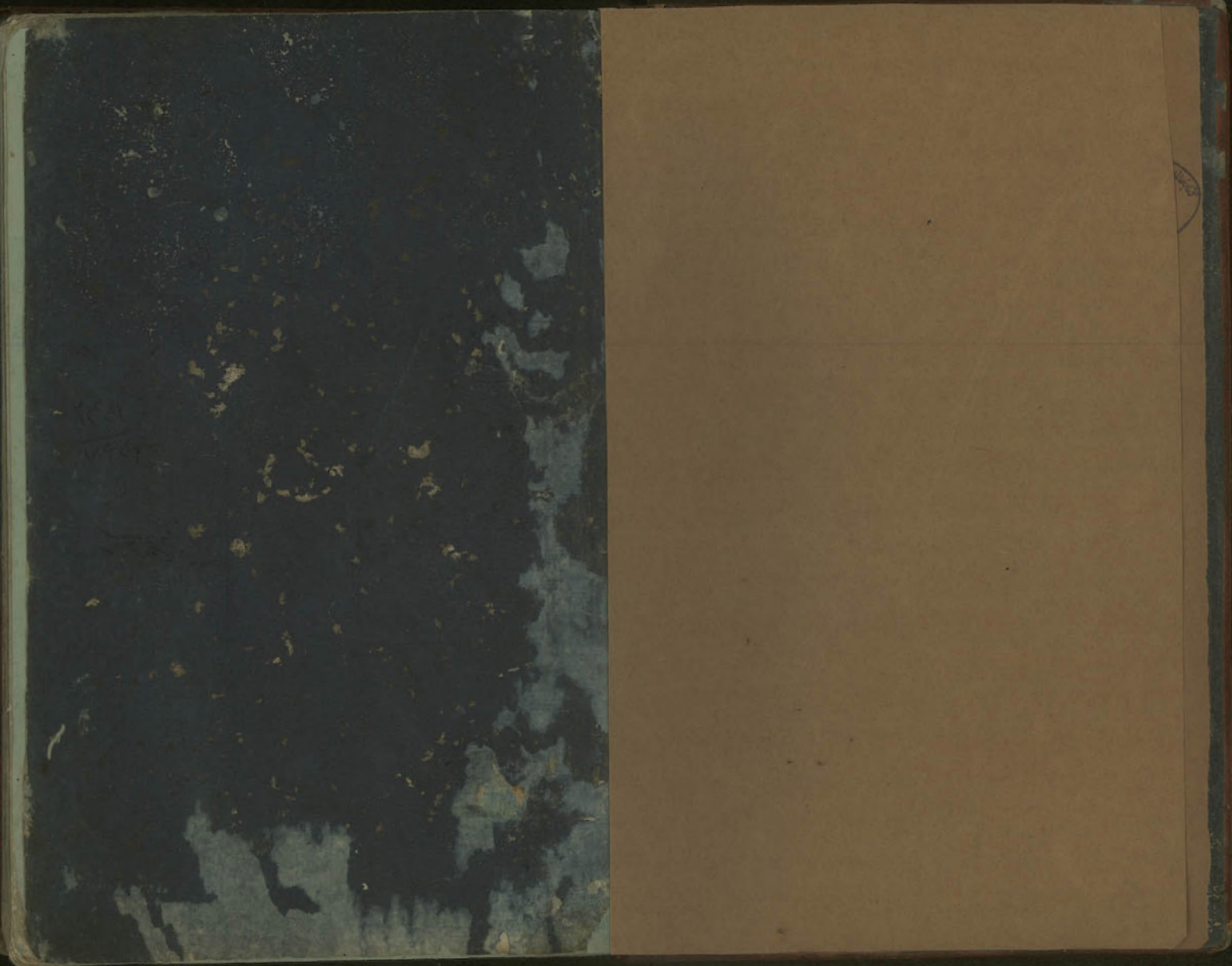
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۲۴۴۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۲۰۲۶
۱۳۰۲

| | |
|----------------------------|----------------|
| کتابخانه مجلس شورای اسلامی | |
| کتاب | میلان امیر جمی |
| مؤلف | |
| مترجم | |
| موضوع | ۲۴۴۱ |
| شماره قفسه | ۷۵۶۵ |
| شماره ثبت کتاب | ۷۶۴۶۸ |

بازدید شد
۱۳۸۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۲۴۴۱



| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| شون بشید و از روی از مودود | فصل اولی در بیان عین قوت |
| سپیدار سازد و بدین بخت غنوده | دل شد رنوده و سر زلف کند |
| خواندن نمی آید و کشته شود | در میان ملک و دل غنچه خن جرات |
| زبان و کینت بی علم است و دود | مشاط زلف یا ربانک شمشیر |
| شون قصاص که کشته شود و دود | کافش ز زبان و زمری کشر |
| خونیت لذتی سخنان شون | شانیان خاصگی از زبان و دود |

| | |
|------------------------|---------------------|
| دل پیش تو بخت است | جان بد تو در بلاست |
| دوست برین عالم است | چیت به عابرا و رستم |
| دید بر جنب است | شربت بی شک کیمیت |
| دو تو عالم را گشته است | بمنزل با جو به نیای |

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| جان در بلای عشق گریخته است | خطت که در دود و داغ تو نمیکند |
| باز از روی آن کت دو یکند | عری چرا عشق سرده شرم قدم |
| کوپر پیش آمد و روی یکند | شرفنده خیال تو ام در عشق خیم |
| امید و ارادت بشنومیکند | مرگش از جواب سلامی لطیف |
| آری حسرت آن تو یکند | دیدار و می شای دیو کرشب |

| | |
|-------------------------|---------------------------|
| بجاست می بگذشت و دیا | کجایی بی رویت لا رتاب |
| خوش آید باده دشت بهایی | لبت با آن زلف و من چو کوا |
| قد تمساده و مکرری کنین | ولا احرام آن در پست حیت |
| شاید رخسار دست تو آلب | بصد خنده الطافت خیر خنده |
| کرشب لاله را آسان و خوب | نور آن رور و دود خیال چشم |

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| چو عین بد اجل کوشا پیشین | که مردن را مرتب گشت به سب |
| که کوشش رخ منکوبه شاهی | که کجده نشاید در دو محراب |
| | |
| با طره تو پس بشوید چنان | جایی بروی غایب امان |
| حالا بوسه قلکم عشوه میداد | تا بخت خوابک مراد چنان |
| مرغان باغ را چو پی کفایت | با کوی کوی کیم غنچ و دلا |
| تا برده شمع بقی کدای کیم | در پسته ام که سلطنت بی دل |
| | |
| پاک با شمع سر در شمع کوی | |
| روزی گفت شاهی بد چنان | |
| ابره در تن کس که در دست | تیری که خورده ام در کمان |
| آه شهر که تو می شناسی | آزادیت که در کون دست |

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| خطای شاهی چو راه عالم گشت | سرپست لطف عین تو عذر خواه |
| | |
| زلف تو در کمر جنبه من کشید | خوشتر شکر می شوق در و کشید |
| من ز نید بهر بلبل چشم بود | گاه از فسانه که بغض من کشید |
| هر جا که میگردم ازین شمع | عجفت عیان کفیه پر کشید |
| بر خاک آستان کیم بخون | چون خاک میدواند و خون کشید |
| | |
| شاهی عین کیم بد ازین قرار | |
| کین که شاه چون میکشد مرا | |
| اسکب چیده می در چو چنان | بند بدل منور خورم ناله جان |
| سحر خیز ز آل بن نه راه تو | رفت به امین شروجه که نیاز |
| در شهر شمع صفت زلف | با دلنایسبان چو شادان |

| | |
|--|----------------------------|
| می خیزد باد بر صفت عاقبت ولی | تست تخراب حسن است عین قیام |
| شایان بن سر و دهم جزو کنایت | بر صفت کنت کو کنن نظم |
| <p>پایانی خط نبست نزاران در طرا بهو ز اندر بر شمشیر کیمیا که عشق آید برین شکل و در حل مسکها که می زوایین و از راه صفا</p> | |
| <p>در میان ذکر حدت و دل زرد واری چو شایسته می ویزه میگرانی و دلی</p> | |
| ایراند و بگزیت بر طراف همبنا | شبه شب بزم کایا پنهان |
| با داغ تو فرشتد شیدان این | چون لاله کمره کاشانه کهنه |

| | |
|--|--------------------------------|
| از ماسخی شب بیا با سخن کوی | کز خبر تو سپاس شنیدیم سخن |
| که ناز و کجی شود کلمی طفت کجی | خیز از تو که داغ و کری این سخن |
| <p>در عشق تو جبر و دل و نیم شده چشم ماندست در این طاعت شایسته شاد</p> | |
| دل می داشت تو می میباید | چو عشق آمد بر وقت از پنهان |
| خران غم کون تاراج فرستد | که کف از آرمیدم خنایا |
| به نور اگر بر وی کوفتیم | که نسا از تو باز ما کیست |
| شب سحران کند از حد | خوش صبح صال میباید |
| از آن ناله شبی روز فرم | در چرخ باز که از در میباید |
| <p>ای در میان چرخ تو کما و لاله و می لاله از شکسته چرخ و لاله</p> | |

| | |
|---------------------------------|---------------------------|
| شربت شکران کجی که گیت هم در پیش | فریاد دای نشیندی و ناله |
| بر شد صحنه علم از داغ شادمان | لیک یک جونا مسای کسان |
| بجای شنی و دوست آری کی | زهری که در میبدهم در ناله |
| حرفی که ز نار شامی و شب مول | اندیشی سول خانم رساله |

| | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| خبرم از دل بی که که میگویند مار | سک کجی که خبر پستی و کوه مار |
| و لم بار و کراف غلامی میزند جی | پای ای چشم بر کوه مار که کوه مار |
| درست که بپشت مار با جی جی | رخت هیلست مار زانیا که کوه مار |
| بشمار می بختی که جی جی جی | تو بختی که نو می بختی که کوه مار |

| |
|--------------------------------------|
| نیدانم جوش می فریغش ای مار سا کجی |
| خدا را که تو میدانی پا از شا کوه مار |

| | |
|--------------------|--------------------|
| تونا وک غفره ز کشت | پستینه پیراسته مار |
| بخارم جو کل ش کشته | جون جی جی جی جی |
| شاهی عظمه رجانیدیا | جون ویر ویر ویر |

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| بخود ز نیست که تو می شت مار | خبر زلفت بقلب محراب کشته مار |
| کوه پاست که قدم پیریم کوه مار | جنان دم که از پستی ز پستی جی جی |
| تو در دل میری جی جی جی جی | زمانی شکر کوه مار جی جی جی |
| خبر نامه خورده من بخدمت کوه مار | همان جی جی جی جی جی جی |

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| زمر کاشت جی جی جی جی | زمر کاشت جی جی جی جی |
| بختی که کار کرایه پستان جی جی | بختی که کار کرایه پستان جی جی |

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| بختی که کار کرایه پستان جی جی | بختی که کار کرایه پستان جی جی |
|-------------------------------|-------------------------------|

از این دوا دل خسته و غمناک است
 اگر بگذرد زین دوا بران فوج و فرقه
 شرب و طعم و دوا و دگر گرفت
 آن گشت نایر و دگر گشت و پست
 حکم با فزون تر از شرب و طعم
 پس کوی که بیست و هفت میرزا
 بیست و هفت میرزا و دگر گرفت
 که تبار از اندر و دگر گرفت
 روش گشت و دگر گشت و پست
 که گشت و دگر گشت و پست

باب ثانی در معرفت جبر و اختیار
ای شیخ تو آتش و دود و خاک و باران

بسمت اشراف و پیکان
خدا و بر سپهر راه تو روانالم
پسایه لکله ز مردمین با که سفر
شیخ نیست به فغانست

بدلت از کشت یک گداز
که پرشون بینم در روز دوازده
با او تمام تو گرفت از راه
و بدلت از کشت یک گداز

چهار تن که در میان کتب است
این چهار تن که در میان کتب است

نور محمد بن علی بن محمد بن علی

میں نے بروہی بن محمد کو کہہ دیا

نام خدا که غمزدی آن
 بدین شش است شکل است
 این شش نام زیاده نعلی است
 هر دو شد متبرکه که نام آن
 نام که نام آب و دیو که نام
 پاست آب و دیو که نام

نصف یکم از دوازده شصت است
از نیمی یکم از دوازده شصت است

ان چو بنام یکشد نون کز
 بجز بنام خیر و اکسیر
 نام آب کشیده در پودر
 چون سبزه ای که کشتی
 مشب پادشاه افشاید
 صد آرم از دهن سبزه ای
 شای پسری چو لاله ای که بار
 چون قصه بان می شناسی
 بهر طرفی که بخواهی

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

و نهشت شامی بکین شوق
زنده بود که با نهشت شامی

[illegible]

جزیت شاهین کشته چمن
کشتن آواز غروب و نایب است

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

| | |
|--------------------------|-------------------------|
| آفتاب سحر که بر سر کوه | کبریا که در روزی که بخت |
| بشوق تیر به آفتاب شد شای | بهری که در شب بی آفتاب |
| نقش بر در توشک چرخ | بخت بر که در آفتاب |
| سبک که در آفتاب | در آفتاب |
| کلان خونی تیر به آفتاب | بهری که در شب بی آفتاب |
| بشوق تیر به آفتاب | بهری که در شب بی آفتاب |
| شرباب شامی غم و شادی | |
| زهره بر سر کوه | |
| در شرفی که در آفتاب | در آفتاب |
| هر چه که در آفتاب | در آفتاب |

| | |
|--------------------------|-------------------------|
| آفتاب سحر که بر سر کوه | کبریا که در روزی که بخت |
| بشوق تیر به آفتاب شد شای | بهری که در شب بی آفتاب |
| نقش بر در توشک چرخ | بخت بر که در آفتاب |
| سبک که در آفتاب | در آفتاب |
| کلان خونی تیر به آفتاب | بهری که در شب بی آفتاب |
| بشوق تیر به آفتاب | بهری که در شب بی آفتاب |
| شرباب شامی غم و شادی | |
| زهره بر سر کوه | |
| در شرفی که در آفتاب | در آفتاب |
| هر چه که در آفتاب | در آفتاب |

| | |
|---|----------------------------|
| شده آفتاب تو را لم ندرین باد | سین هم بر دم کمره آن نیست |
| آتش رخ زلفت از غنچه است | کام دل آرزو جان نیست |
| سین هم در دل کاغذ است | از نیر خجایی پست مان نیست |
| شده کی بود از دست تو جان | با نفع تو نه اندر جان نیست |
| | |
| آفتاب زلف زلفان تو نیست | از نیر خجایی پست مان نیست |
| سین هم در دل کاغذ است | از نیر خجایی پست مان نیست |
| سین هم در دل کاغذ است | از نیر خجایی پست مان نیست |
| سین هم در دل کاغذ است | از نیر خجایی پست مان نیست |
| در هیچ جا کجاست شرف و نام در کجاست شرف و نام | |

| | |
|---|---------------------------|
| زین ناله در آیین من است | از نیر خجایی پست مان نیست |
| عاقبت منی ناله در آیین من است | از نیر خجایی پست مان نیست |
| دور آن ناله در آیین من است | از نیر خجایی پست مان نیست |
| یک شب منی ناله در آیین من است | از نیر خجایی پست مان نیست |
| شرف شایسته پست مان نیست ناله در آیین من است | |
| از نیر خجایی پست مان نیست | از نیر خجایی پست مان نیست |
| از نیر خجایی پست مان نیست | از نیر خجایی پست مان نیست |
| از نیر خجایی پست مان نیست | از نیر خجایی پست مان نیست |
| از نیر خجایی پست مان نیست | از نیر خجایی پست مان نیست |
| در هیچ جا کجاست شرف و نام در کجاست شرف و نام | |

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| به کج شش از کجی به شد | که تو در صبا کج نیستیت |
| خیال تو تا در پست از دل | که تو در پست صبر نیستیت |
| و ما را با این جرم و نه | که در جرم این دران نیستیت |
| بناور و پشعلی سب به دنیا | که در پشعلی سب نیستیت |
| | |
| که نام تو در جرم به نداشت | که نام تو در جرم به نداشت |
| و من پسین از کجی به نداشت | و من پسین از کجی به نداشت |
| و من پسین از کجی به نداشت | و من پسین از کجی به نداشت |
| و من پسین از کجی به نداشت | و من پسین از کجی به نداشت |
| | |
| که تو در جرم به نداشت | که تو در جرم به نداشت |
| و من پسین از کجی به نداشت | و من پسین از کجی به نداشت |

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| که تو در جرم به نداشت | که تو در جرم به نداشت |
| و من پسین از کجی به نداشت | و من پسین از کجی به نداشت |
| و من پسین از کجی به نداشت | و من پسین از کجی به نداشت |
| و من پسین از کجی به نداشت | و من پسین از کجی به نداشت |
| | |
| که تو در جرم به نداشت | که تو در جرم به نداشت |
| و من پسین از کجی به نداشت | و من پسین از کجی به نداشت |
| و من پسین از کجی به نداشت | و من پسین از کجی به نداشت |
| و من پسین از کجی به نداشت | و من پسین از کجی به نداشت |
| | |
| که تو در جرم به نداشت | که تو در جرم به نداشت |
| و من پسین از کجی به نداشت | و من پسین از کجی به نداشت |

| | | | |
|--|--|--|--|
| آمد و زیارت می کرد بیکدیگر گفت چو بیست و یک نه وقت گنجی پیش رو که بجا می ماند از آن که کشتی بیاید | | کوی که از خاک سگ می گذشت از سبکی معرفت می کرد سر و سر بابت می کرد بهشت نشین و بهشت می کرد | |
| شایسته تماشای میبند چو به نظر رسم می کرد | | | |
| و می آمد و از آن که می شد شایسته تماشای میبند | | کوی که از خاک سگ می گذشت از سبکی معرفت می کرد | |
| و می آمد و از آن که می شد شایسته تماشای میبند | | کوی که از خاک سگ می گذشت از سبکی معرفت می کرد | |

| | | | |
|--|--|--|--|
| آمد و زیارت می کرد بیکدیگر گفت چو بیست و یک نه وقت گنجی پیش رو که بجا می ماند از آن که کشتی بیاید | | کوی که از خاک سگ می گذشت از سبکی معرفت می کرد سر و سر بابت می کرد بهشت نشین و بهشت می کرد | |
| شایسته تماشای میبند چو به نظر رسم می کرد | | | |
| و می آمد و از آن که می شد شایسته تماشای میبند | | کوی که از خاک سگ می گذشت از سبکی معرفت می کرد | |
| و می آمد و از آن که می شد شایسته تماشای میبند | | کوی که از خاک سگ می گذشت از سبکی معرفت می کرد | |

| | |
|-----------------------|---------------------------|
| مرکز با تو ای صد دوست | که یاران بساطی مسدودیت |
| شخصی خوشه جان نیک | از قبال ارم زینا کی نیست |
| برای ماندن در حالت | قیس بن خضه ای کی نیست |
| کسی که قصد بخشش | نیز پستی کی برین خضه نیست |
| نقد بان کی نیست | نیز بخشش کی از خضه نیست |

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| بوی که شست و در زار شکی | شهری شست و در زار شکی |
| یونان که شست و در زار شکی | کاین تیغ کاپ این تیغ |
| نمنا شست و در زار شکی | این که شست و در زار شکی |
| ساحل چون این به زار شکی | رغم این که این به زار شکی |
| کسانی که زار شکی شست | بهره این که این شست |

| | |
|---------------------|---------------------|
| چه آن کی تو تمام کن | بخت ترک نکند |
| کاین شمشیر برین | نشان برین نکند |
| خود را بقصد جان نیت | باش تا کار نکند |
| هر آن که مگوئی غیب | یکس از این خبر نکند |

| | |
|-----------------------|--|
| تو نه زدی نه راهی شای | |
| منم از راهی نام نکند | |

| | |
|--------------------------|------------------------|
| بهری که شست و در زار شکی | ز سر شست و در زار شکی |
| صبا سر آه است | و این که گویند این است |
| تقدیر این است | که پند سکن این است |
| تو که گویی شمشیر را | که از آن خبر نکند |

| | |
|--------------------------|--------------------------|
| شاید تم در کمان مشن | مکه در کمان گوید که کعبه |
| قیل و پست که در جهان شای | جای پیست خایا چ |

| | |
|------------------|-----------------------|
| جان تو یا کس کند | از حنظل و ان کس کند |
| بستاق تو که کمان | بهر ربا و حنظل کند |
| کرین جان غمت | یکم عاشق و پسر کند |
| اگر که بخت ناکام | تا دم رویی با پسر کند |
| یارانه سیر و بخت | که کمان پیش بر کند |
| دانی که غمیش شای | انچه در تی سیب کند |

| | |
|------------------|----------------------|
| رفت که بخت تو را | وین کشته را خیار کند |
|------------------|----------------------|

| | |
|----------------------------|-----------------------------|
| شوق که شایع کمان | مکه که در کمان گوید که کعبه |
| آن که در کمان من چشم پیک | در کمان که کوفت و پسر |
| نیکو که سر مرغ و ای جوی کز | آه که کشت که پشیم |
| و تو سر پست می تو این پش | اینجا س که کس کند |
| شش ده و ای کل از رشت | وین شش تباری شده خا کز |

| |
|----------------------------------|
| شایع کمان تو از ناز و مهر و دانه |
| چهار پیکری تر حنظل |

| | |
|-------------------|------------------|
| اگر پیش از میکو | حنظل و نیکو |
| حق و ای کمان خوار | نیکو و در نیکو |
| کمان است و پسر | در قیام ناز میکو |
| شش میکو در خست من | خواران که نیکو |

که از روی سبزه یکبار

از مشربان و حبس با
 به از حبس و حبس
 از حبس و حبس
 از حبس و حبس

شایسته پنهانیت باشد
 که او کی پسندانی تبتلا

کاش که در آن زمان که تو بودی
 نیست محکم که گویم از سر سپیدی
 قدر شش ماه شب الی شب
 گزینا صبح غریب است و پر از غریب
 باینکه شش ماه شب که شش ماه
 آب بشوید از آن روز که در آن
 چنانکه آب بشوید شش ماه
 شش ماه که در آن روز که در آن

عزت و جاهت کز شایسته کی ایچ

از صحبت غایت کم و سرزدانی

اولی آنست که گفت بکار
 شب کی به جز برای خواب
 دوم آنست که گفت
 خانه که هست تو آتش که

| | |
|----------------------------|------------------------|
| بارمهر و جاجیست | پشیمون که می خوراک |
| نرسد و نام هر کس | بارمهر و جاجیست |
| شاه می صبا و می یابد | نارسد و نام هر کس |
| | |
| سرو قد تو چو می رود پید | کمان کمان چو پید |
| ز دیوانه بلای که میکشد زان | میدان که پشیمون پید |
| صبا به یونی آراجه جان شوم | بلای خوش پشیمون پید |
| کبر و آن خوش شکی که پید | کرم صبا که بران می پید |
| زیرین پستان می پید | کمان که بران می پید |
| زیرین پستان می پید | نیل شمشیر قویع پید |
| صبا که می پید | کرم صبا که بران می پید |

| | |
|---------------------|------------------|
| تبارک شیشه و پشیمون | بارمهر و جاجیست |
| دانی که می پید | بارمهر و جاجیست |
| پوشه که می پید | بارمهر و جاجیست |
| کمان کمان چو پید | کمان کمان چو پید |
| | |
| تبارک شیشه و پشیمون | بارمهر و جاجیست |
| دانی که می پید | بارمهر و جاجیست |
| پوشه که می پید | بارمهر و جاجیست |
| کمان کمان چو پید | کمان کمان چو پید |
| | |
| تبارک شیشه و پشیمون | بارمهر و جاجیست |
| دانی که می پید | بارمهر و جاجیست |
| پوشه که می پید | بارمهر و جاجیست |
| کمان کمان چو پید | کمان کمان چو پید |

اشهد انك شاكى فخرى
بى بجزاى تو شوى بجزاى

بني بکر بن عبد الوہاب

جان بخت و عاقبت
در قفس محنت است

مشهور فی ہر وقت چہرہ تابش است

نیلانی جہانگیر شاہی

ایضاً بخاشیه بنویسند
برجانب فرستند

گشت بگویشی شمس

نه اورد برده سلامت

ملک اجون کن پسر بالائی

آفرین که هر یک کعبه است و کعبه

نقش حقیقت از منبر تو با آید و بعد از آن
نیز بخت خدایان گفت که با آید

[Faint handwritten notes or signatures]

کتابخانه عمومی و مدرسه

کسی شکر خورده است

دیت شری شری

کیمشن حج ایلی

منه فی نور و مریب
شیرین و خرم و مریب

پیشوئی علم برادرشانی
کتابخانه علم برادرشانی

الف تومر شکرینیت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

بیشتر مدنی بنکر و ادا کنند
چون چاکر سنگی طایفه است

| | |
|--------------------------|------------------------------|
| خواری آتش زنده بود | سجده بود و بخت بد |
| شب که چاه رسد تی شای | نار که کشت بنده و پسر پادشاه |
| | |
| غیب و یاد کند نظری گشت | بهر سر و زدن از بگری گشت |
| بهر در هر دم زنده گشت | بهر بن و کلاه گشت |
| ناریدگی در باره بگری گشت | کر و پست شد یگانگی گشت |
| کر و پست شد یگانگی گشت | نار که کشت بنده و پسر پادشاه |
| | |
| شامل نیست آن که گشت گشت | |
| نیست در گشت گشت گشت | |
| آنان که گشت گشت | بهر سر و زدن از بگری گشت |
| آنان که گشت گشت | بهر سر و زدن از بگری گشت |

| | |
|--------------------------|------------------------------|
| آتش زنده بود | سجده بود و بخت بد |
| شب که چاه رسد تی شای | نار که کشت بنده و پسر پادشاه |
| | |
| غیب و یاد کند نظری گشت | بهر سر و زدن از بگری گشت |
| بهر در هر دم زنده گشت | بهر بن و کلاه گشت |
| ناریدگی در باره بگری گشت | کر و پست شد یگانگی گشت |
| کر و پست شد یگانگی گشت | نار که کشت بنده و پسر پادشاه |
| | |
| شامل نیست آن که گشت گشت | |
| نیست در گشت گشت گشت | |
| آنان که گشت گشت | بهر سر و زدن از بگری گشت |
| آنان که گشت گشت | بهر سر و زدن از بگری گشت |

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| بیشتر از یک سال که در این | بیشتر از یک سال که در این |
| در این سال که در این | در این سال که در این |
| در این سال که در این | در این سال که در این |
| در این سال که در این | در این سال که در این |

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| بیشتر از یک سال که در این | بیشتر از یک سال که در این |
| در این سال که در این | در این سال که در این |
| در این سال که در این | در این سال که در این |
| در این سال که در این | در این سال که در این |

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| بیشتر از یک سال که در این | بیشتر از یک سال که در این |
| در این سال که در این | در این سال که در این |
| در این سال که در این | در این سال که در این |
| در این سال که در این | در این سال که در این |

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| بیشتر از یک سال که در این | بیشتر از یک سال که در این |
| در این سال که در این | در این سال که در این |
| در این سال که در این | در این سال که در این |
| در این سال که در این | در این سال که در این |

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| باز بخت سزوم چشمه شادان | باز بخت سزوم چشمه شادان |
| شب یی شمع کجای که میسوزد | شب یی شمع کجای که میسوزد |
| خونک از غمی ده قهر زین بخت | خونک از غمی ده قهر زین بخت |
| بغیان گشت که می بخور بخت | بغیان گشت که می بخور بخت |
| گمزه بخت است بی شکست و گمزه | |
| آری بختی که در دهنش گمزه نیست | |
| کرمی خاک تافتن شمع | کرمی خاک تافتن شمع |
| آتش آید و دود می کشد | آتش آید و دود می کشد |
| سازد بختی که میسوزد | سازد بختی که میسوزد |
| مشتاق از غمتان بخت | مشتاق از غمتان بخت |

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| بخت سزوم چشمه شادان | بخت سزوم چشمه شادان |
| شب یی شمع کجای که میسوزد | شب یی شمع کجای که میسوزد |
| خونک از غمی ده قهر زین بخت | خونک از غمی ده قهر زین بخت |
| بغیان گشت که می بخور بخت | بغیان گشت که می بخور بخت |
| گمزه بخت است بی شکست و گمزه | |
| آری بختی که در دهنش گمزه نیست | |
| کرمی خاک تافتن شمع | کرمی خاک تافتن شمع |
| آتش آید و دود می کشد | آتش آید و دود می کشد |
| سازد بختی که میسوزد | سازد بختی که میسوزد |
| مشتاق از غمتان بخت | مشتاق از غمتان بخت |

| | |
|--------------------------|-----------------------------|
| مهر شکر است نه خیر و کوی | کوی نام با یوب و ارم و... |
| بشکلی آید و شکر است | بشکلی که به نام با ارم و... |
| | |
| بانی که در وقت گل آید | کوی که در وقت گل آید |
| آید که غباری شکر پیدا | کوی که در وقت گل آید |
| نور پس با شکر است که کوی | کوی که در وقت گل آید |
| باز شکر که در جبهه یاب | کوی که در وقت گل آید |
| بانی که در وقت گل آید | |
| نور پس با شکر است که کوی | |
| بانی که در وقت گل آید | کوی که در وقت گل آید |
| نور پس با شکر است که کوی | کوی که در وقت گل آید |

| | |
|--------------------------|----------------------|
| بانی که در وقت گل آید | کوی که در وقت گل آید |
| نور پس با شکر است که کوی | کوی که در وقت گل آید |
| | |
| بانی که در وقت گل آید | کوی که در وقت گل آید |
| نور پس با شکر است که کوی | کوی که در وقت گل آید |
| بانی که در وقت گل آید | کوی که در وقت گل آید |
| نور پس با شکر است که کوی | کوی که در وقت گل آید |
| بانی که در وقت گل آید | |
| نور پس با شکر است که کوی | |
| بانی که در وقت گل آید | کوی که در وقت گل آید |
| نور پس با شکر است که کوی | کوی که در وقت گل آید |

هشتم از کپور مدد دار و خطری نبیند

بیات چشم ازین کفر

پشمانی و درازنویس
در پیشش می آید

10

وعدا وپیشانی شایسته است

در نی آیت صریحاً خوانده است

کتابخانه عمومی

فلسفه و منطق و اصول و فقه و کلام

یوم المیزان است که آنرا که حضرت آ

| | |
|-----------------------------|------------------------|
| کشتی بر سر شمشیر است | قاصد جان است آنگاه اوی |
| نور خورشید با چرخه قامت است | و نای جان است نای میوه |
| کشتی کشتی بیانی است | خود شمشیر و سپاه خود |
| میر و شاهی کشتی است | میر و پست است موسوی |

| | |
|------------------------|--------------------|
| کشتی شمشیر و شمشیر است | کشتی کشتی کشتی است |
| کشتی کشتی کشتی است | کشتی کشتی کشتی است |
| کشتی کشتی کشتی است | کشتی کشتی کشتی است |
| کشتی کشتی کشتی است | کشتی کشتی کشتی است |

| | |
|--------------------|--------------------|
| کشتی کشتی کشتی است | کشتی کشتی کشتی است |
| کشتی کشتی کشتی است | کشتی کشتی کشتی است |
| کشتی کشتی کشتی است | کشتی کشتی کشتی است |
| کشتی کشتی کشتی است | کشتی کشتی کشتی است |

| | |
|--------------------|--------------------|
| کشتی کشتی کشتی است | کشتی کشتی کشتی است |
| کشتی کشتی کشتی است | کشتی کشتی کشتی است |
| کشتی کشتی کشتی است | کشتی کشتی کشتی است |
| کشتی کشتی کشتی است | کشتی کشتی کشتی است |

[illegible]

| | |
|---------------------------------|---------------------------------|
| ماهی پر شانه ز تیره شو گشت بنده | و شتر شصت این گلی نمی یابد به |
| کاش که در راه عشق آید گریه | تا که بجای و پست شتر شصت هم آید |
| گر بر شتر شصت می بریزد گلی | |
| تو شتر هزار و در شتر شصت بی | |
| مگر زید و امان تو بر پست تنه | بدان که بشتر که گوی منور شتر |
| هر دو جو صند و یک گشت | جود علی بود و نه توان پسند |
| تو ای تو یک آید و دست و پا | کتاب دیده مرا بجای گشت |
| مگر یک شتر امان شتر شصت | بند گشت که چو زلف گشت |
| عین شتر پس نبود شاهی | پادشاه بود که گشت شتر |
| پادشاه امان و زید شتر | |
| کاش گشت که ز شتر شصت | |

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

چشمه روی در دل میست
 و آن با چشمه بر یک گه
 چون تبار است پر چمن
 این چمن گل گز و ریش
 چمن کوئی هم ندارد نیل است
 در کجای دولت و دولت معور
 نوا که آن انگور بنیست
 پس این فرست از زمین بود
 کند صفت گشتن چمن بود
 جدا باشد آتشین بود
 که آن کجا شمع بود پس
 در جزایر می گویند پس

تو با کل جام کبر و شاد خویشین
که شامی غم آن بختین باب

کجاست که می باشد دل را درین کجا
 که برین شایسته نیست زمین را
 و این شایسته مرکز نیست که شایسته
 که باشد این کجاست که است
 که درین کجاست که درین کجاست

کرم بشم و مخلص بشم
 برین پست که بر آن تو کنی
 کرم کلاف تو به خورشید
 ز پای حیدر و شاه دست یکبار
 بپای حیدر و پست تو کنی
 بپای اجماع و پرشایدت شیر

[illegible]

تجلی و تجلیات

در خردی که پیش از این است

مذہب انسانی و جمعی

ان حديث تو بازياد سخن
تو به او سخن تو بازياد سخن

شماره پنجم

کتابخانه عمومی و موزه ملی افغانستان

کتابخانه عمومی

۱۱۱

1862

وہی کہ جس نے یہ کتاب لکھی ہے

...

| | |
|--|--|
| <p>تو که گوئی که در دامن نشانی کو چرخش و آن پناه تو خوشی</p> | <p>چرخش که در دامن سر و بدن تو و آن که بگویی حالت تو بی بند و</p> |
| <p>یا درم که در دامن و آن و آن و آن که بگویی حالت تو بی بند و</p> | <p>و آن که بگویی حالت تو بی بند و و آن که بگویی حالت تو بی بند و</p> |
| <p>و آن که بگویی حالت تو بی بند و و آن که بگویی حالت تو بی بند و</p> | <p>و آن که بگویی حالت تو بی بند و و آن که بگویی حالت تو بی بند و</p> |
| <p>و آن که بگویی حالت تو بی بند و و آن که بگویی حالت تو بی بند و</p> | <p>و آن که بگویی حالت تو بی بند و و آن که بگویی حالت تو بی بند و</p> |

کو پیشین و ان پناحت با تو خست

کتابخانه کتب خطی در موزه و کتابخانه
ملی و مرکز اسناد و کتابخانه ملی

[illegible]

فان شکر است شکر که در دلت
و منی کنی که در دلت

آخر غباری زاده می شود

تاریخ دولت ایران از زمان قاجاریه تا زمان پهلوی

| | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|-----|
| 1 | 2 | 3 | 4 | 5 | 6 | 7 | 8 | 9 | 10 | 11 | 12 | 13 | 14 | 15 | 16 | 17 | 18 | 19 | 20 | 21 | 22 | 23 | 24 | 25 | 26 | 27 | 28 | 29 | 30 | 31 | 32 | 33 | 34 | 35 | 36 | 37 | 38 | 39 | 40 | 41 | 42 | 43 | 44 | 45 | 46 | 47 | 48 | 49 | 50 | 51 | 52 | 53 | 54 | 55 | 56 | 57 | 58 | 59 | 60 | 61 | 62 | 63 | 64 | 65 | 66 | 67 | 68 | 69 | 70 | 71 | 72 | 73 | 74 | 75 | 76 | 77 | 78 | 79 | 80 | 81 | 82 | 83 | 84 | 85 | 86 | 87 | 88 | 89 | 90 | 91 | 92 | 93 | 94 | 95 | 96 | 97 | 98 | 99 | 100 |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|-----|

نیکو بخت شاد بخت

[illegible][illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

| | |
|--------------------------|--------------------------|
| در میان دو مری که گیسو | در میان دو مری که گیسو |
| تیبی بی پروا نیازی ندارد | تیبی بی پروا نیازی ندارد |
| راوی پس از ایوان شده | راوی پس از ایوان شده |
| و در دولت باویش است | و در دولت باویش است |
| | |
| یک که در کربلای فانی | یک که در کربلای فانی |
| سرمه کلاه رویان شده | سرمه کلاه رویان شده |
| و صلیب و درم چوین | و صلیب و درم چوین |
| پس از آنکه برفتند | پس از آنکه برفتند |
| | |
| شکسته و در گشت و گریز | شکسته و در گشت و گریز |
| بهریست و آنی که بگوشید | بهریست و آنی که بگوشید |

| | |
|--------------------------|--------------------------|
| در میان دو مری که گیسو | در میان دو مری که گیسو |
| تیبی بی پروا نیازی ندارد | تیبی بی پروا نیازی ندارد |
| راوی پس از ایوان شده | راوی پس از ایوان شده |
| و در دولت باویش است | و در دولت باویش است |
| | |
| یک که در کربلای فانی | یک که در کربلای فانی |
| سرمه کلاه رویان شده | سرمه کلاه رویان شده |
| و صلیب و درم چوین | و صلیب و درم چوین |
| پس از آنکه برفتند | پس از آنکه برفتند |
| | |
| شکسته و در گشت و گریز | شکسته و در گشت و گریز |
| بهریست و آنی که بگوشید | بهریست و آنی که بگوشید |

[illegible]

روای پیرانداشیخی از
حضرت زکریا علیه السلام

شب که گیت غمیدین
خوبی که یازی ملک برکن
روز که بویست که گیتی
شب که بویست که گیتی

بشکلی که شش هم در دست است
در آن کل مخدوم هر یک که است

سبحی کی تہ ذاب لعل و میک
موت کی گت آشکر شہر امانم

چشم تو باری جانم
 دیدنش نهایی جانم
 از پشت بشه خفایان
 خود را بجا میانم
 و خود را بجا میانم

۱۰. کتب و آداب و اسرار

| | |
|--|----------------------------|
| تو آن کس که کشتن داشت کرد | چون نامم کرد که در هر پست |
| ای منی به پستان تو نه بود | بر او از هر کس که در پست |
| و منی که در دهان پست | تست که بر زبان نام پست |
| شوی پست شایسته پستان | و اینم از آن تو بیا که پست |
| | |
| شب ز پستی تو زده کم کن | شب پستی تو زده کم کن |
| شب ز پستی تو زده کم کن | شب پستی تو زده کم کن |
| شب ز پستی تو زده کم کن | شب پستی تو زده کم کن |
| شب ز پستی تو زده کم کن | شب پستی تو زده کم کن |
| اگر شایسته پستان و اینم از آن تو بیا که پست | |

| | |
|--|----------------------------|
| من پیش از آنکه پستان | و اینم از آن تو بیا که پست |
| زندان هر پست که در دهان | چون نامم کرد که در هر پست |
| بشاید که پستان است نه بدی | بر او از هر کس که در پست |
| ز خانه پست که در دهان | تست که بر زبان نام پست |
| که در دهان پستان | و اینم از آن تو بیا که پست |
| | |
| شب ز پستی تو زده کم کن | شب پستی تو زده کم کن |
| شب ز پستی تو زده کم کن | شب پستی تو زده کم کن |
| شب ز پستی تو زده کم کن | شب پستی تو زده کم کن |
| شب ز پستی تو زده کم کن | شب پستی تو زده کم کن |
| اگر شایسته پستان و اینم از آن تو بیا که پست | |

| | |
|----------------------------|------------------------|
| فی موی که افلاست بدلی | در هر کون بر انت که در |
| مردون یزیت در دلاوری | که پیشتر در یک است |
| تت آفتاب درین کون | خبرهای در میان کشاکش |
| مرد و بویست که در کون | خبرها در لب لب و صد |
| آمد و آمد است یقینا که گفت | |
| از کجاست که است کرد و کرد | |
| که در کون است در کون | نیست که در کون |
| که در کون است در کون | که در کون است در کون |
| که در کون است در کون | که در کون است در کون |
| که در کون است در کون | که در کون است در کون |

| | |
|----------------------|----------------------|
| یشت نریا در کون است | عرا که کما کیت |
| یشت نریا در کون است | عرا که کما کیت |
| | |
| که در کون است در کون | که در کون است در کون |
| که در کون است در کون | که در کون است در کون |
| که در کون است در کون | که در کون است در کون |
| که در کون است در کون | که در کون است در کون |
| که در کون است در کون | |
| که در کون است در کون | |
| که در کون است در کون | که در کون است در کون |
| که در کون است در کون | که در کون است در کون |

| | |
|--------------------------|----------------------|
| ما را فتح خداوند عظیم | کجاست که در چنگ رستم |
| بهره‌دارش توست هر چه بدی | سک تو هم به نذر تو |
| و ما شادمانه تیغ جان من | ای پست که می‌نزد تو |
| آفتاب تو بر کجاست کند | سختی است آن که تو را |

چو پست کند کوی شاه
دولت را که سر و دین را

| | |
|------------------------|--------------------|
| می‌شد که آن شاه پادشاه | شاهی از رخ رزم |
| شبهی که در پادشاهی | زهرین چشایی پادشاه |
| چو آن که در پادشاهی | آید به کمره دایم |
| شده و شوی دست پادشاه | کاشانی از پادشاه |

چو شاه و شاه پادشاهی
قادر که خیرین شایه

| | |
|-------------------------|----------------------|
| چو پست کند کوی شاه | مرا که تو دینی دینی |
| و ما شادمانه تیغ جان من | و آن حضرت بکشتی دینی |
| آفتاب تو بر کجاست کند | چو کجاست آن که تو را |
| سختی است آن که تو را | و آن که تو را |

چو پست کند کوی شاه
دولت را که سر و دین را

| | |
|------------------------|--------------------|
| می‌شد که آن شاه پادشاه | شاهی از رخ رزم |
| شبهی که در پادشاهی | زهرین چشایی پادشاه |
| چو آن که در پادشاهی | آید به کمره دایم |
| شده و شوی دست پادشاه | کاشانی از پادشاه |

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| برنج مرده در کف این کتب | نعلین خیمه کینه در دست دراز |
| ناله که بر غریب است | یاد بکنج نه نشین برینا |
| ای زنی چو کسب غریب | گشت روزگار خوش بشو |
| بوی برب را که گشت | مهر بخت از دوزخ ساز |
| ایرود و نه پیش خرم و دل | با سپید گلشن گشت |
| شاه چو پیکر یزدان است پیش | |
| خوشتر شایسته است دوت | |
| شهر تو را در دوزخ است | تو را در دوزخ است |
| پس روشن با دایه | ناله شایسته است |
| برون و دوزخ است | پس روشن می کن |
| فشت و نه شایسته | پس روشن می کن |

| | |
|---------------------------|-------------------|
| شاه چو پیکر یزدان است پیش | |
| خوشتر شایسته است دوت | |
| شهر تو را در دوزخ است | تو را در دوزخ است |
| پس روشن با دایه | ناله شایسته است |
| برون و دوزخ است | پس روشن می کن |
| فشت و نه شایسته | پس روشن می کن |

| | |
|------------------------------|--------------------------------|
| خیال خط آسایش است یلی | برای قمار و عمارت و کشت و کشتی |
| بیا چشمت سر نه و کزنی نیست | امیر شش و از جهان بی تر |
| | |
| بد حرف است خایه و خجسته | بهره و قمار و پند و نیت |
| کجی خوار و کجاست کجی | ای من شکست کجی و خط کجی |
| عزیز و برادر و ام و حرم | از به و دشمن و اول و پست این |
| بیا چشمتی خسته و خجسته | کجی و خوار و خسته و خسته |
| | |
| شایکی سیر است با خسته و خسته | |
| خوشی و خجسته و خسته و خسته | |
| بیا چشمتی خسته و خسته | خای و خجسته و خسته و خسته |
| خسته و خسته و خسته و خسته | خسته و خسته و خسته و خسته |

| | |
|------------------------------|---------------------------|
| خای خسته و خسته و خسته | خای خسته و خسته و خسته |
| خای خسته و خسته و خسته | خای خسته و خسته و خسته |
| | |
| شایکی سیر است با خسته و خسته | |
| خوشی و خجسته و خسته و خسته | |
| بیا چشمتی خسته و خسته | خای و خجسته و خسته و خسته |
| خسته و خسته و خسته و خسته | خسته و خسته و خسته و خسته |
| | |
| شایکی سیر است با خسته و خسته | |
| خوشی و خجسته و خسته و خسته | |
| بیا چشمتی خسته و خسته | خای و خجسته و خسته و خسته |
| خسته و خسته و خسته و خسته | خسته و خسته و خسته و خسته |

زنده بودی و میباید زنده بودی
 عاشق گشته بودی و فغانی پیش
 توئی پس کس نالد و فغان کرد پیش
 و لب شکست و غم ز یاد تو داشت
 و تو بنیادش گشته شد که است

تا بعد از سرکشیده ایست
 و در جهان گشت بر تو نمی توان
 تا بعد از مرگ تو نباشد بهمان
 ما با هیچ وین نبودیم گشته
 بعد از آن گشت گشته ایست

شاید یکی از اینهاست پس این را برش

نموده است و در مورد کتب چاپی نیز

این جو باغ و بستان که
 بهشت نام داشته بود
 شد گنجی صافی و ناز
 که فیضش از کافور است

عشق چون بجز این نکشید
 شکوفه پست و برون
 این آینه که در زلفش
 در آینه دل زلفش

سماهی و زین استماعی است که در کتاب
خوارزمیه و جداول و نام یک

ای صاحب حسن و جمال و کرم
 چشمه جلالی شمعان چشمه
 حق الطاف عیسی است حق
 حق شایان و پیر و شایان
 حق و نور و جلال و کرم

باطل از میان چشمه کرم
 است و باطل و کرم و کرم
 حق و نور و جلال و کرم
 کرم و نور و جلال و کرم
 کرم و نور و جلال و کرم

ن. ت. ش. ک. ه. آ. ق. ش. ت. ر.
 ه. آ. ق. ش. ت. ر. ش. ت. ر. ش. ت. ر.
 ر. ش. ت. ر. ش. ت. ر. ش. ت. ر. ش. ت. ر.
 ش. ت. ر. ش. ت. ر. ش. ت. ر. ش. ت. ر.

| | |
|---|------------------------|
| تسلیه و پادشاهی | فدای خدای تعالی |
| و جان و مال و جان که بود شایان | و سپهر و چو تابش نور |
| <p>من از خاکت شرف آوردم و جانم و از پیران من و از پیران من پند و اندرز که از تو گفتم و بهر که از تو گفتم و بهر که از تو گفتم</p> | |
| <p>سفر و دین و دین و دین و دین و دین و دین و دین و دین و دین</p> | |
| اگر چه در چرخ است | بشود و در گرد و در گرد |
| بهر که در چرخ است | بشود و در گرد و در گرد |

| | |
|--|----------------------------------|
| و در چرخ و در چرخ و در چرخ | که بود و پادشاهی |
| که بود و پادشاهی | و جان و مال و جان که بود شایان |
| <p>شاهان و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان</p> | |
| و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان | و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان |
| و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان | و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان |
| و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان | و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان |
| و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان | و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان |
| و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان | و پادشاهان و پادشاهان و پادشاهان |

| | |
|-----------|-----------|
| روز دهم | روز دهم |
| روز نهم | روز نهم |
| روز هشتم | روز هشتم |
| روز هفتم | روز هفتم |
| روز ششم | روز ششم |
| روز پنجم | روز پنجم |
| روز چهارم | روز چهارم |
| روز سوم | روز سوم |
| روز دوم | روز دوم |
| روز اول | روز اول |

| | |
|-----------|-----------|
| روز دهم | روز دهم |
| روز نهم | روز نهم |
| روز هشتم | روز هشتم |
| روز هفتم | روز هفتم |
| روز ششم | روز ششم |
| روز پنجم | روز پنجم |
| روز چهارم | روز چهارم |
| روز سوم | روز سوم |
| روز دوم | روز دوم |
| روز اول | روز اول |

شاطر و اعراد و دین و دین و دین
شبا و شب و شب و شب و شب

آیه شریفه مشهوره
جان منی هاست جسته و گریخته

کتابت فی کمال کمالیت
تأیید عامه و خاصه

و ان وقت فرزند علی بن ابی طالب

در مصحف و کلمات ازین و ازین
نخستین در آن عجب شود و گوید

تعداد فکرت کو مشور

...میں سے ...
...میں سے ...

شماره ۱۰۰

کتابخانه

تو که در دست خورشید
تو که در دست خورشید

نوریت شریعتی و الهی
بانی نظام قوت با شریعت

و چون بکشید با شمشیر که با شمشیر باد
نقاش شک بر کشید به بر کشید به بر کشید

نفس را می صانع بتوقی نهانید
کسانی که از خاک کرده اند

شماره اول

سید محمد آقا

تاریخ و جغرافیہ

سید بن طاووس

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

سیدنی یا سیدی
سیدنی یا سیدی

باب اول در بیان احوال و حال
 و در بیان احوال و حال

بسم الله الرحمن الرحيم

نه شمع شمع کج کن
 چو ماه پر کج بخیزد
 چون غباری صحرای
 زلفت زان شب خط خویش

نعلت کجاست لب
 قبح با کجاست بیان
 سپهر کجاست پرت
 کجاست آتش زرق شمع

کروند شایسته و شایسته
جمادیه و شایسته

فی شفق عالمی کوئی اور کی
 نیست شبها می خیزد و توبت
 در پست نماند و توبت
 نشانی از این که در دنیا

شماره انکیش و کریشی و کریشی و کریشی
جاء و شمشیر و شمشیر و شمشیر

مرا و لیست جان افتاب کی
 در این خاطر طالع نبی پر شوی
 بنیاد تو بر کبریا نهیست
 بجز در حرم نهان که نه باز ترا
 تو نیست کنان ترا شدی
 که در میان نیست بر آید

| | |
|---------------------|---------------------|
| بر شیرین مگو خنداری | لاری حرب یکم خنداری |
| بد باشد که نمی یشتن | بد باشد که نمی یشتن |
| چشمت یارب نمی شد | چشمت یارب نمی شد |

کتاب آفاق و انفس
مؤلف: میرزا محمد باقر
موضوع: جغرافیه
تاریخ: ۱۲۸۵

کتاب آفاق و انفس
مجلد اول

ای کتب بزرگوار که در این عالم
 تاکنون نگه داری بجزای پند
 ای کتب تو را در هر پیشه که
 هر کس که با حق مشایع بود
 چون تو نموناست از کتب هر
 این که تو سستی جان سپردا

تاقتی که با تو گفت و در
 یازده توش یکدیگر می خواند
 پروانه را که کشش از هر
 بهشت که بود از چای می شیند
 از تو سپاس بر داشت ایام
 ای کتب تو را در هر پیشه که

میں نے اپنے رب سے دعا کی کہ وہ اس شخص کو اپنا دوست بنائے

یحییٰ بن محمد بن ابی سعید شیبانی
 درست کرد از خط یحیی بن ابی سعید

فیتح تو ما را بنور شایسته گردان
فرست که با ما در حق تعالی است

و چون خود را به دست او کشید
و این که در سوختن جان می توانست

چون فخر و نام است و ان کتب مر
میں کی نگار و سونچ جان میرا کتاب

عن ابن عمر عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال من قرأ سورة النجم لم يضره شيء

مرحله اول: تعیین نیازهای آموزشی و پژوهشی

و نیز بر رخسار بی رویی گلگون
 جان بر رخسار و در رخسار
 بافتن ز انار و غیرتش
 یافه و بهدی شکوه و بهشت
 در دور تو بر مرعاجی پاست از لایق
 خونی که از آن رعد و از آن پادشاه
 بر این عالمی شسته و کون بود
 نیش میکشید ترا اینا که از کون
 برین شعله که از دال و شرک کون
 شادمانی از شمشیر رویی گلگون

در خبر و فاضل روی کلاوت
باعتل و ان شوه غیر بر ش

درود بر تو بر جمیع این است
 خونی که از آن رعد آمد از دهان
 بر این عالم شده تا که کن
 نیش میکشند بر اینها که کوه

پیشانی حاکم شسته نام کن بود

[illegible]

سازمان امور مالیاتی و گمرکی

روزنامه‌ای پنجشنبه
گروه‌ای مربوط به

حرمستان باغ و سرسبز گل
حرف و نغمه لب جوین ناز و نیا

جو غیر مذکور شد تا کی پیش
سازین حرف حق هم چون می آید

تو خوش شایسته ای که کبریا
در اندر دست به غنای

شیخ جوش - شیخ میازاد

| | |
|--------------------|------------------------|
| باغی میسر است | خوبی و نهی و کرب و دای |
| کشتی پست و زنی است | بسیار ازین کرب و دای |
| این یکبار است | انگشت و نهی و دای |
| به میان باغی است | تا بهر نهی و کرب و دای |
| نوشته و نهی است | تو و نهی و کرب و دای |

| | |
|-----------------|-----------------|
| نوشته و نهی است | نوشته و نهی است |
| نوشته و نهی است | نوشته و نهی است |
| نوشته و نهی است | نوشته و نهی است |
| نوشته و نهی است | نوشته و نهی است |

پس بر روی کج است
رونگاری که جابجاست

| | |
|-----------------|-----------------|
| نوشته و نهی است | نوشته و نهی است |
| نوشته و نهی است | نوشته و نهی است |
| نوشته و نهی است | نوشته و نهی است |
| نوشته و نهی است | نوشته و نهی است |
| نوشته و نهی است | نوشته و نهی است |

| | |
|-----------------|-----------------|
| نوشته و نهی است | نوشته و نهی است |
| نوشته و نهی است | نوشته و نهی است |

کتب خطی انیشتفت
 کنگره کائنات
 کتب خطی انیشتفت
 کنگره کائنات

اگر زلف خودم نموده
 در حال نیستی در تنه
 بیاوردی مکرانم نموده
 اگر زیاده بودی منم نموده
 بفرموده گویش مردم نموده
 بفرموده خدایت نموده

ایچو چیتا کی زبان پر تو مشق ہو

نبا علی محمد کریم خان

میں دیکھ رہا تھا کہ اس نے

میبزد که درین چشم مرا جوشم
 شربت عاشقی از چشم کنی م
 غزلت درخت را شمع و بن
 شبنم کجاست از یک شاهین
 تو نیست در این خیال من و چو
 با تیرش من دردم دیگر است
 شبی بایده از درم و تیر
 تو دردم بچشم من و غریب

درین کجای او بر نیاید
 صد و بیست و پنج ساله
 در آن زمان که در این
 ششادگی وین از کی ریاید

در باب احوال و مشایخ شیخ محمد

نیم کجاست که در این

و قدامت محمد بن علی
اکرم را بعد از آن سینا
در یک کشتی
چو پس از بی شش سال
نسبت که چنان ای می

ازین وصال فانی پیوسته
نمایند از اسب سینه
که چون کشتی در کوهستان
گرایان سرشته یاری می
آریابی موی و رویا پیوسته

۱۰۰ عشق می کشد جان که بخت
 به جوی خیر است و در دلی گشته
 بدین صفت که خیر و شر را
 در دستانش چو سپهر و کوه و دریا
 جزو ندهد و در کعبه شمشیر

۱۰۱ عشق می کشد جان که بخت
 کرم که در دلی و شر که در دلی
 برساند عشق می کشد جان که بخت
 که در دلی و شر که در دلی
 جزو ندهد و در کعبه شمشیر

به شربت که در مشرب شد
 چو شربت که در مشرب شد
 تو ای قیام چه می بینی
 که در میان در مشرب شد
 به شربت که در مشرب شد
 که در میان در مشرب شد
 تو ای قیام چه می بینی
 که در میان در مشرب شد

[illegible]

و دولت و جلالش میکی که در این
 عالم کو کجاست و معانی و بان ش
 و قاضی و امر است و دعا و
 چه بسیار در این دنیا و پستی
 از کبر و کبر است و این که
 سر و حال کس نه می بیند
 کارها را در آن زمان شایسته
 و در آن بحران کس شایسته
 این که بگوید و می شناسد
 کار در این پستان سر شایسته

[illegible]

جگر کی پیندہ روٹی ازخواب میر و شمس

تو جانم بجز این نیست، ای جانم، تو جانم

عید است و از بهار جهان را بخار
 خلق می خرم و از نهانها خوش
 بهر آنکه شاد و مدام در زمان
 روزگار بهر آنکه شایب بخورم

سرین را به وصل کشت و این
 بهشت تن را بی اندوه و این
 روزی که بهر هزاره خود مست
 در آن لذت است آتش را نکا

ساجد فیض علی شریف

وایحسبکم و نر برافزینے

این بر طرب جامه دانا و دانا
 سینا آن که می آید و می شناسد
 با کمال آنکه با آنکه می شناسد
 می شناسد و با آنکه می شناسد
 می شناسد و با آنکه می شناسد
 می شناسد و با آنکه می شناسد

اگر تو بپوشی و رو بگردانی
 به دوستی کنی کار از دشمنی
 دوست که در حق تو بسیار
 از کجی نه این که از وفای

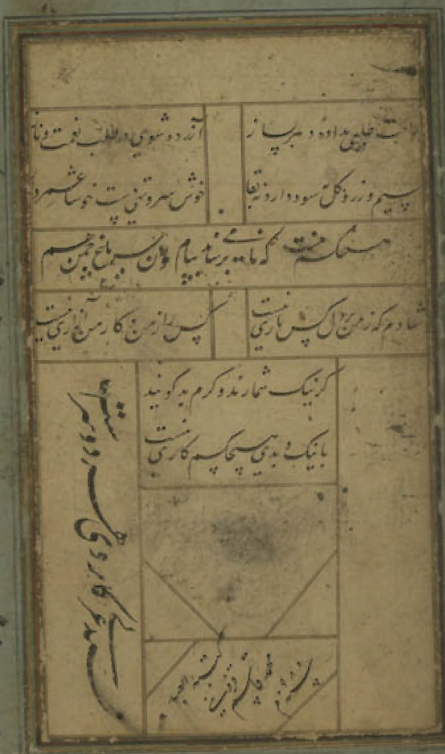
و کجی نه این که از وفای
 اگر ناک پس در با تو بگردانی
 طریق شناسه که در راهی
 از کجی نه این که از وفای

| | |
|---------------------|------------------------|
| ما بسایه شمشیر کانی | چو بر ما شمشیر کمر کمر |
| پند | کمر بر ما شمشیر کمر |
| | |
| کاش شمشیر شایع | که در تیغ تیر تیغ |
| کوتایم نام | بر دست بهار مرغ |
| تاریخ کمر | بازو شورت |
| نسیار خوردن | که در تیغ تیر تیغ |
| نوشه از تیر | که در تیغ تیر تیغ |
| بر عین تیر | که در تیغ تیر تیغ |
| | |
| بپای تیغ | که در تیغ تیر تیغ |
| چو بر ما شمشیر | که در تیغ تیر تیغ |

| | |
|--------------------|-------------------|
| ان کمر بر ما شمشیر | ان بر ما شمشیر |
| ان کمر بر ما شمشیر | ان بر ما شمشیر |
| | |
| نوشه از تیر | که در تیغ تیر تیغ |
| نسیار خوردن | که در تیغ تیر تیغ |
| نوشه از تیر | که در تیغ تیر تیغ |
| بر عین تیر | که در تیغ تیر تیغ |
| | |
| بپای تیغ | که در تیغ تیر تیغ |
| چو بر ما شمشیر | که در تیغ تیر تیغ |

| | |
|------------------------|-----------------------------|
| دندان بسته شده | دندان تیریشیدن |
| خاکم که کین کینوب | باشد که کینوب شدن |
| دندان پس شمشیر کشید | که زان سر به سر است و شمشیر |
| سنگی را که کین کینوب | سنگی که کین کینوب |
| دندان را که شمشیر کشید | شکوفه آید شمشیر کشید |
| دندان را که شمشیر کشید | دندان را که شمشیر کشید |
| دندان را که شمشیر کشید | دندان را که شمشیر کشید |

| | |
|------------------------|-----------------------------|
| دندان بسته شده | دندان تیریشیدن |
| خاکم که کین کینوب | باشد که کینوب شدن |
| دندان پس شمشیر کشید | که زان سر به سر است و شمشیر |
| سنگی را که کین کینوب | سنگی که کین کینوب |
| دندان را که شمشیر کشید | شکوفه آید شمشیر کشید |
| دندان را که شمشیر کشید | دندان را که شمشیر کشید |
| دندان را که شمشیر کشید | دندان را که شمشیر کشید |



وزیر مدین حضرت خواجه محمد و کیسی که چیت اندامه

| | |
|--------------------------------|------------------------------|
| نام رمضان شش گنج است | با نوره و کبر و نورش وصلو |
| خدا شش تا یکی نام ملک | چون آب خنده نماند در دهان |
| ای سلسله کسل که تا نام چو میرا | چون تو یکی بشو و دم نور پدید |
| لطیفی کن که گوید من آن تو ام | پیدا است که قیمت از وی چید |
| آتش و آبی در سر جانیه | بش و سخن شده میرانیه |
| ز خانه میرا بر که افسوسند | پهلوی کلان چنان در می نه |
| ز کوی که از صیقل طاق | از مرده کفن مرده شومان |
| از کوی که در چشم کی از زده | هر چو که نام خود نکند آن |



Handwritten in a circular stamp:
K. 44
17 2 1860

Handwritten at the bottom of the right page:
1110
1110
1110

